

نهاد اجتماعی

بسیار خواننده و بسیار شنیده‌ایم که کتابخانه یک نهاد اجتماعی است. هرگاه کتابخانه را همانند سایر نهادهای اجتماعی تلقی کنیم، احتمالاً به این نکته توجه داریم که کتابخانه سازمانی از سازمان‌های اجتماعی است که بنا به نیاز جامعه ضرورت آن درک می‌شود و اجتماع در شکل‌گیری، تداوم فعالیت و رشد متناسب، یا توقف فعالیت‌های آن دخالت جدی دارد. با این دیدگاه جامعه‌ایجادکننده، حافظ و احتمالاً ازبین‌برنده آن است. در این دوران، بویژه در حوزه‌های فرهنگی، کمتر شاهد سازمان یا تشکیلاتی هستیم که دولت یا یکی از واحدهای وابسته به آن در ایجاد، نگهداشت و رشد آن دخالت نداشته باشد. در چنین شرایطی، با تغییراتی که در فلسفه یا اهداف یا امکانات واحد حامی حادث می‌شود، سازمان فرهنگی به وجود آمده نیز دستخوش تغییرات می‌گردد. در این صورت اکثر نهادهای اجتماعی امروزی زاده برنامه‌ها، علائق یا اجبارهای دولتی یا حکومتی هستند. بر همین اساس است که با تغییر برنامه‌ها یا با تغییر دولت‌ها یا حکومت‌ها، بسیاری از این گونه سازمان‌ها از بین می‌روند و سازمان‌های دیگری جانشین آن‌ها می‌شوند.

در این میان سازمان‌ها یا تشکیلاتی هستند که فارغ از برنامه‌ها، علائق و اجبارهای دولتی و حکومتی، همواره به خواست و همت مردم پابرجا می‌مانند و در هر شرایطی کارکردهای خود را به انجام می‌رسانند. بارزترین این سازمان‌ها یا تشکیلات در ایران، مساجد و هیئت‌های مذهبی و—تا اندازه‌ای—انجمن‌های ادبی هستند.

هریک از ما در دوران حیات خود به چشم خود شاهد بوده‌ایم که هر جا تعدادی خانه بنا شده و تعدادی خانوار در آنجا ساکن شده‌اند، مکانی—زیرزمین یا ساختمانی بزرگ یا کوچک، صرفاً توسط همان خانوارها به مسجد یا حسینیه اختصاص یافته و مردم همان محل با ایجاد هیئتی مذهبی عهده‌دار شکل‌گیری و فعالیت‌های مسجد و حسینیه شده‌اند. همه شاهد بوده‌ایم که هم در واگذاری زمین یا ساختمان و هم در تشکیل هیئت مذهبی، هیچ قانون ازپیش‌تعیین‌شده دولتی و هیچ نظام تعیین‌صلاحیت و هیچ نظام دولتی تعیین‌بودجه دخالت ندارد و همه شاهد هستیم که در زمان‌های خاص، فعالیت‌هایی خاص، بدون تبلیغات پرسروصدا، توسط مردم همان محل در این مکان‌ها انجام می‌شود و در انجام این فعالیت‌ها هیچ عامل بازدارنده‌ای نمی‌تواند دخالت کند. انجمن‌های ادبی نیز کم‌وبیش وضعیتی مشابه دارند.

بر این باور هستم که این گونه سازمان‌ها، نهادهای اجتماعی به معنای واقعی خود هستند، زیرا هرگاه قرار باشد فعالیتی در آن‌ها انجام گیرد درب آن‌ها باز می‌شود و آن فعالیت توسط این فرد یا آن فرد، این گروه یا آن گروه انجام می‌شود و همه این افراد و همه این گروه‌ها برای انجام هرچه بهتر فعالیت‌های موردنظر از هیچ کوششی دریغ ندارند و مهمتر این که هر فرد یا گروه می‌کوشد که در رقابتی سالم با دیگر افراد یا گروه‌ها

در حدّ توان خود، شایستگی خود را به نمایش گذارد.

من کتابخانه‌ای را نهاد اجتماعی می‌دانم که این‌گونه شکل گرفته باشد، این‌گونه به حیات خود ادامه داده باشد و این‌گونه رشد کرده باشد. با نگاهی به تاریخچه کتابخانه‌ها، بویژه کتابخانه‌های اسلامی، نمونه‌هایی قابل توجه از این‌گونه کتابخانه‌ها را می‌توان ردیابی کرد. جالب است که مکان‌هایی که این‌گونه کتابخانه‌ها در آن دایر شده‌اند، به‌رغم سال‌های بسیار طولانی که از عمر آن‌ها گذشته، یا اثری از آن‌ها باقی مانده یا ویژگی‌های آن‌ها کاملاً ثبت شده و شناخته شده هستند.

بسته به استحکام ساختمان و بسته به استحکام ایده‌ای که آن بنا و کتابخانه آن بنا را شکل داده، هم بنا و هم کتابخانه آن عمر کرده است. اما کم نبوده‌اند بناها و کتابخانه‌های مستقر در آن‌ها که به دست اجتماع به وجود آورنده آن، بلکه به دست جامعه‌ای دیگر که مخالف ایده‌ها و باورهای آن اجتماع بوده، از بین رفته‌اند و دیگر در شکل اولیه، امکان بروز نداشته‌اند؛ در مقابل، بویژه هنگامی که ایده اصلی از استحکام فراوان برخوردار بوده، با حمایت جدی اجتماع به حیات خود ادامه داده‌اند. نمونه‌ای برجسته از این‌گونه مکان‌ها و کتابخانه‌ها، کتابخانه آستان قدس رضوی است که با حمایت پیروان ایده متبلور در آن، به گفته تاریخ هفتصد سال به حیات خود ادامه داده و برای این ادامه حیات جز به اجتماع، به دولت یا حکومتی وابسته نبوده است. در دوران جدید نیز کتابخانه‌هایی مشابه قابل ردیابی هستند، که از جمله کتابخانه حسینیه ارشاد در تهران را می‌توان نام برد. این کتابخانه نیز زاده اجتماع است و جامعه حافظ بقای آن است: حسینیه و کتابخانه‌ای است که مردم آن را ساخته‌اند، مردم آن را حمایت و نگهداری می‌کنند و مردم برنامه‌هایی را که مناسب می‌دانند در آن اجرا می‌کنند.

نمونه‌های بسیاری از این‌گونه کتابخانه‌ها در سراسر ایران قابل شناسایی است. این کتابخانه‌ها بواقع نهاد اجتماعی هستند و نوسانات درآمدهای دولتی، نوسانات انگیزه‌های دولتی، و تغییرات سازمان‌های دولتی و حکومتی بر آن‌ها بی‌تأثیر است.

بر این اساس کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های آموزشگاهی، کتابخانه‌های دانشگاهی و کتابخانه‌های تخصصی، که بود و نبود آن‌ها تابعی از خواسته‌های سازمان متبوع آن‌ها است، نهاد اجتماعی به مفهومی که در بالا به آن اشاره شد، نیستند.

بر همین اساس است که اگر در این کتابخانه‌ها را ببندند، مواد جدیدی به آن‌ها اضافه نکنند یا مواد موجود در آن‌ها را جابه‌جا کنند یا از بین ببرند، معترض جدی و درازمدت برای این اعمال وجود ندارد. کم نیستند کتابخانه‌هایی که در چند دهه اخیر بسته شده‌اند، یا موادی به آن‌ها اضافه نشده است یا مواد آن‌ها از جایی به جای دیگر انتقال یافته، اما هیچ صدای اعتراضی شنیده نشده، یا اگر اعتراضی بوده بسرعت از بین رفته است.

در سال‌های اخیر، بویژه در دورانی که نوعی رقابت منطقه‌ای برای اعلان برجستگی در کسب برخی امتیازات در خراسان در جریان است، کتابخانه‌های عمومی به یاری اجتماع قوت و توان یافته‌اند و عاری از اتکا به یاری‌رسانی‌های دولت، و به مدد یاری‌رسانی‌های مردم به آبرویی درخور دست یافته‌اند. جا دارد که این‌گونه رقابت سالم برای بهتر کردن شرایط فرهنگی مردم در شوراهای اسلامی شهرها مورد تأکید قرار گیرد و هر اقدام سودمند در جهت خدمت بیشتر به مردم در حوزه‌های فرهنگی و هنری و ... مورد توجه سایر شوراهای اسلامی قرار گیرد و بر تقلید از آن خدمت مناسب، یا خلاقیتی مناسب‌تر از آن در حوزه فعالیت خود، تأکید کنند.

تغییرات مثبت مبتنی بر خواست مردم در وضعیت کتابخانه‌های عمومی می‌تواند معیاری باشد برای

ارزیابی خدمات فرهنگی شوراهای اسلامی شهر و روستا. نمونه‌هایی از این رقابت سالم برای خدمت فرهنگی به مردم را می‌توان در گزارش‌هایی که کتابداران کتابخانه‌های عمومی در نشریه «مشارکت» منتشر می‌کنند شاهد بود.

امید است که شوراهای شهر و روستا به این رقابت سالم در عرصه فرهنگی محل خدمت خود توجه کنند و زمینه را برای مشارکت جدی مردم در رشد فرهنگی شهر و روستای خود فراهم آورند. باشد که با این خلاقیت‌ها، کتابخانه‌های عمومی همتای کتابخانه‌های مساجد و هیئت‌های مذهبی به نهاد واقعاً اجتماعی تبدیل شوند.

سردبیر